

گذر میان دو دوران است. حرکات واسازی، ساختارها را از بیرون تخریب نمی‌کند. این حرکات امکانی و کارآمد نیستند و نمی‌توانند هدف مشخص داشته باشند، مگر اهدافی که در خود این ساختارها ساکنند. البته اهدافی که به شیوه‌ای خاص در این ساختارها ساکنند، یعنی سکونتشان دائمی است و تردیدی درباره‌ی این سکونت وجود ندارد. عمل واسازی که ضرورتاً از درون کار می‌کند و همه‌ی منابع استراتژیک و اقتصادی واژگونی را از ساختارهای قدیمی وام می‌گیرد — این وام‌گرفتن ساختاری است، یعنی بدون اینکه بتواند عناصر و اتم‌های آن‌ها را مجزا کند انجام می‌شود — همواره به شیوه‌ای خاص طعمه‌ی کار خودش می‌شود. حتی کسی که این عمل را در ناحیه‌ی دیگری از سکونت مورد بحث آغاز کرده است، به همین نتیجه می‌رسد. امروز هیچ عملی گسترده‌تر از این نیست و باید بتوان قواعد آن را تدوین کرد.

هگل پیشتر در این بازی گرفتار شده بود. از یک سو، بی‌شک او تمامیت فلسفه‌ی لوگوس را خلاصه کرد. او انتولوژی را به صورت منطق مطلق تعیین نمود، و تمام کران‌های هستی را به منزله‌ی حضور گردهم آورد. او فرجام‌شناسی ظهور^۱ و تقرب به نفس سوژگانیت نامتناهی را به حضور منسوب کرد و به همین دلایل مجبور بود نوشتار را تنزل داده و مادون قرار دهد. وقتی او زبان عمومی لایب‌نیتز، صورت‌گرایی فاهمه، و نمادگرایی ریاضی را نکوهش می‌کند، همین ژست را از خود نشان می‌دهد: تقبیح از-خود-برون-بودگی لوگوس در انتزاع محسوس یا معقول. نوشتار همین فراموش کردن خود است، همین برون‌سازی، نقطه‌ی مقابل حافظه‌ی درونی، نقطه‌ی مقابل یاد^۲ که گشاینده‌ی تاریخ روح است. فایدروس همین را می‌گوید: نوشتار هم «فنی برای یاری به نیروی یادآوری» است و هم باعث فراموشی («این هنر روح آدمیان را سست می‌کند و به نسیان مبتلا می‌سازد زیرا مردمان امید به نوشته‌ها می‌بندند و

1. parousie (ظهور مجدد عیسی)

2. Erinnerung

متفکر تفاوت است، متفکر تفاوت فروکاست‌ناپذیر. او فکر را به منزله‌ی حافظه‌ی مولدِ نشانه‌ها توان دوباره بخشید. و همان‌طور که در جایی دیگر سعی خواهیم کرد نشان دهیم، ضرورت بنیادین رد نوشتاری را برای گفتمانی فلسفی — یعنی سقراطی — که همواره فکر می‌کرد می‌تواند بدون آن به کار خود ادامه دهد، دوباره مطرح ساخت: هگل واپسین فیلسوف کتاب و نخستین متفکر نوشتار بود.

ای اروپا:
خودشان
چکی از
انی‌اند...
چینی

همان حضور
گر حضور و
آوایی نام را
و کلمه، این
نبه لایب‌نیتز

که به
لفبایی
هر
ی را

به [ظهور،
میدیم.

چیز جز
هگل نیز

1. exégétici
2. ausia
3. Abweich